

امیدوار به نسل آینده «یزد پژوهی»



حسین مسرت، دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی و کارشناس ارشد نسخه‌های خطی، یکی از معدود پژوهشگرانی است که همچون الگویی برای اهل تحقیق با اصالت دادن به دنیای کتاب، ثبات و قطعیت اسناد مکتوب کاغذی را در برابر ناپایداری و جعل هنگفت و حیرت‌انگیز دنیای مجازی، به رخ می‌کشد. برای خود من آشنایی و افتخار همکاری با او دوجنبه از شخصیت‌اش را معرفی می‌کرد که هر دو به نوعی همپوشان یکدیگر بودند؛ نخست: رفتار حرفه‌ای و دقت مسئولانه در برابر ریزترین جزئیات - حتی آنها که به سختی به چشم افراد حرفه‌ای می‌آیند- و یافتن مستندات کافی و قطعی برای ابراز یا بیان آنها. و دوم: شخصیت صبور و بردبار، همراه با آرامشی درونی که اگر نبود، از پس این همه جست‌وجو بر نمی‌آمد. او با همین منش آرام و متمرکزش روی کار، تلمذ را ابزار خود می‌داند و از گفتن «نمی‌دانم» یا «اجازه بدهید بررسی بیشتری کنم» ابایی ندارد. از حسین خدیوجم، اسلامی ندوشن، خداداد خنجری، ضیا دهشیری، کریم کشاورز و... بسیاری دیگر از بزرگان عرصه پژوهش، هر یک در گوشه‌ای به نوعی توشه‌ای برگرفته است. با اینکه پدرش، عباس مسرت، خود شاعر، اهل کتاب و اهل نظر بود، اما در کسب مهارت‌های تدوین یک اثر پژوهشی خود را مرهون مرحوم دکتر یدالله جلالی پندری می‌داند. ماحصل تمام این مراودات و مناسبات تاکنون بیش از ۵۰ عنوان کتاب و ۶۰۰ مقاله منتشر شده است. دستگاه‌های دولتی بارها او را کتابدار و پژوهشگر نمونه معرفی کرده‌اند، اما به گمان من آنچه در حسین مسرت بیش از هر چیزی متجلی است این است که باوجود تمام حوادث چرخ کج‌مدار، آرام آرام او گام در راه نامدارانی می‌گذارد که جای خالی‌شان را با ذره ذره وجود احساس می‌کنیم.

«یزد»، سرزمینی است با پیشینه‌ای که به هزاره‌های کهن بازمی‌گردد و طی قرون و اعصار نضج یافته اما روزگار آبادانی‌اش را قرن هشتم هجری و در دوران حاکمیت اتابکان یزد می‌دانند. اما شناخت این خطه، تنها به تاریخ آن

محدود نمی‌شود؛ فرهنگ زیست مردم کویرنشین که همراه با آن آب انبار و بادگیر را به همراه آورده نیز مهم است. افزون بر این، پایکوبی‌ها و سوگواری‌ها هم جایگاهی ویژه دارد که در کنار گویش و واژه‌های آن، دانشی جدا و مجزا را شامل می‌شود که به آن «یزدشناسی» یا «یزدپژوهی» اطلاق می‌شود که نام او بر تارک این عرصه می‌درخشد. اگرچه پیش از او، باید از ایران‌شناس فقید؛ «ایرج افشار» نام برد که به سبب اصالت خانوادگی، حق بزرگی بر گردن این سرزمین دارد و ۳۵ کتاب و ۱۲۰ مقاله مرتبط با یزد نگاشته است. در این میان البته «حسین مسرت» نقش مهمی داشته و با وجود آنکه دوم شهریور امسال، ۵۶ ساله شد اما تا به اکنون، ۶۰۰ مقاله نوشته و بسیار پایان‌نامه‌ها - که اگرچه به سبب نداشتن جایگاه دانشگاهی، نامی از او در آنها نیست - او، استاد راهنمایشان بوده است. جوانی مملو از دشواری را گذراند اما هیچ مانع از آن نشد که فرهنگ را رها کند. دو سال را در اداره میراث فرهنگی یزد به کار مشغول شد و بعد درحالی که ۲۶ سال بیشتر نداشت به کتابخانه وزیری یزد رفت و تا به اکنون در بخش مرجع این نهاد فرهنگی، خادم آنانی است که در اندیشه یزدپژوهی هستند. کتاب «یزد؛ یادگار تاریخ» که مجموعه مقالات یزدشناسی او است، با مقدمه‌ای از ایرج افشار، به تازگی از سوی نشر دف منتشر شده است. در ادامه روند گفت‌وگو با چهره‌های برجسته‌ای که هر یک، عمر خود را مصروف شناختن و شناساندن زادگاه خود کرده‌اند، پس از زنده‌یاد «حمید ایزدپناه»؛ پژوهشگر تاریخ و فرهنگ لرستان - که ۱۴ آذر سال گذشته در همین صفحه منتشر شد - اینک گفت‌وگو با «حسین مسرت» که در یزد صورت گرفت را در ادامه می‌خوانید.

آقای مسرت! از پیشینه خانوادگی خود برایمان بگویید و اینکه چقدر فضایی که در آن رشد کرده اید در جهت‌گیری آینده شما تأثیر داشته است؟

پدر من سردفتر اسناد رسمی - و البته پیش از آن در شغل عطاری - بود و پدرش هم جزو معاریف یزد به حساب می‌آمد. پدرم کتابخانه شخصی بسیار بزرگی داشت که زمانی حدود دو، سه هزار جلد کتاب داشته و عمدتاً کتاب‌های سنگی و خطی بوده ولی با توجه به دشواری‌هایی که در زندگی پیش می‌آید و مشکلی که با همسرش پیدا می‌کند، به ناچار خانه را در گرو یکی از نزول‌خواران یزد می‌گذارد و پولی که از او گرفته بود را چون نتوانسته بود به وی بازگرداند، خانه به تصاحب آن شخص درمی‌آید. در زیرزمین این خانه انبوهی از کتاب بوده و بعد از بازگرداندن پول به صاحبش، وقتی به سراغ خانه و کتاب‌ها می‌رود، می‌بیند که تقریباً تمام کتاب‌ها را موریانه خورده است. با این حساب پدر من علاوه بر شغل عطاری، کتاب به مردم امانت می‌داده است. قبل از این که کتابخانه‌های عمومی در یزد ایجاد شوند. البته جاهایی مثل کتابفروشی گلپهار بودند که کتاب به مردم به قیمت ۱۰ یا ۳۰ شاهی امانت می‌دادند که کتاب‌ها را می‌گرفتند و می‌خواندند و برمی‌گرداندند. تحصیلات پدر کلاس

ششم قدیم بود که معادل دیپلم الان است اما از لحاظ سواد معادل لیسانس بود. او حافظ را حفظ بود و از کودکی به ما خواندن و حفظ کردن حافظ را سفارش می‌کرد.

پس شما در فضایی مملو از کتاب و نسخه‌های خطی رشد کردید؟

بله. ولی پدرم بعد از اینکه آن کتابخانه‌اش را از دست داد، یک کتابخانه چاپی داشت که به برادر بزرگتر من رسید.

یعنی شما کتابخانه قبلی را ندیده بودید؟

خیر. چون سن من اقتضا نمی‌کند و آن موقع من هنوز به دنیا نیامده بودم.

چقدر در دوران کودکی و نوجوانی شما کتاب نقش داشته است؟

به دلیل علاقه پدر و اینکه همیشه در محیط خانه، کتاب در جریان بود، من هم به کتاب علاقه پیدا کردم یا شاید هم استعداد خدادادی است. برخلاف سایر اعضای خانواده که هیچ یک اهل مطالعه و ذوق نیستند، من از کودکی انشای خوبی می‌نوشتم. خاطره‌ای که از کودکی دارم، این است که در کلاس پنجم ابتدایی، روزی معلم خواست تا این شعر ملک‌الشعرای بهار که «جدا شد یکی چشمه از کوهسار/ به ره گشت ناگه به سنگی دچار» را به نثر بنویسیم. من این شعر را به نثر نوشتم و وقتی سر کلاس خواندم، معلم به من نمره ۵ داد و گفت یادت باشد که انشایت را دیگر رونویسی نکنی و پدرت برایت ننویسد. هر چه اصرار کردم و قسم خوردم که خودم نوشتم گفت بچه در این سن نباید دروغ بگوید و افافه نکرد و اصلاً نپذیرفت که انشا را خودم نوشتم. از همان دوره دبستان انشایم ۲۰ بود. در دوره راهنمایی و دبیرستان هم همین‌گونه بود. از دوره دبیرستان همکاری‌ام را با مطبوعات شروع کردم؛ تقریباً طی سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ بود. همچنین در سال ۱۳۵۵ بود که رادیو یزد برنامه‌ای به نام «گنجینه» داشت که من برای آن مطالب انتقادی می‌نوشتم. این شروع همکاری من با رسانه‌ها بود.

چه رشته‌ای در دانشگاه خواندید؟

با توجه به اینکه من در سال ۱۳۵۹ یعنی سالی که دیپلم گرفتم، پدرم را از دست دادم و به دلیل مشکلاتی که در همه خانواده‌ها وجود دارد دیگر هیچ کس از من هیچ‌گونه حمایتی نکرد و من به ناچار در ۲۰ سالگی مشغول به کار شدم تا بتوانم مخارج مادرم و خواهرم را تأمین کنم، این گونه بود که بعد از دیپلم به سربازی رفتم و بلافاصله از سربازی هم معاف شدم و از همان سال وارد بازار کار شدم. طبعاً به دلیل مسائل اقتصادی نمی‌توانستم درس بخوانم تا این که با افتتاح دانشگاه پیام نور توانستم ۱۰ سال بعد، در آزمون سراسری در رشته زبان و ادبیات

فارسی پذیرفته شوم. آن هم به دلیل این که می‌توانستم تمام هفته را کار کنم و پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها را درس بخوانم ولی اگر دانشگاه دیگری بود باز هم مقدور نبود. به همین سبب که ناچار بودم کار کنم، نتوانستم ادامه تحصیل دهم تا اینکه سال ۱۳۹۴ بعد از بیست سال در رشته نسخه‌شناسی در دوره کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران پذیرفته شدم که اکنون دانشجوی ترم ۳ هستم.



گفت‌وگو با حسین مسرت؛ پژوهشگر تاریخ و فرهنگ یزد

امیدوار به نسل آینده «یزدپژوهی»

شاید برای بیش از ۶۰ مقاله امر تنها برای ۵۰ مقاله حق التألیف گرفته باشم، اما این برابرم مهم نیست؛ مهم، اعتدالی فرهنگ ایران است

مقاله‌ها، کتاب‌ها، مجله‌ها، وبسایت‌ها، همه‌جا که می‌توانید به دنبال آثار و دستاوردهای علمی و فرهنگی دکتر حسین مسرت بگردید، حتماً با نام او مواجه خواهید شد. دکتر مسرت، پژوهشگر برجسته تاریخ و فرهنگ یزد، با بیش از ۶۰ مقاله و ۵۰ کتاب، یکی از چهره‌های ماندگار دنیای آکادمیک ایران است. در این گفت‌وگو، دکتر مسرت به بررسی اهمیت پژوهش‌های تاریخی و فرهنگی، نقش رسانه‌ها در ترویج این حوزه، و همچنین دیدگاه خود نسبت به آینده «یزدپژوهی» می‌پردازد. او تأکید می‌کند که اگرچه در طول سال‌ها با چالش‌های زیادی مواجه شده، اما به نسل آینده این رشته امیدوار است و می‌داند که کارهای او تنها یک نقطه آغاز است.

دکتر مسرت در این گفت‌وگو به موضوعات مختلفی می‌پردازد، از جمله اهمیت پژوهش‌های تاریخی و فرهنگی، نقش رسانه‌ها در ترویج این حوزه، و همچنین دیدگاه خود نسبت به آینده «یزدپژوهی». او تأکید می‌کند که اگرچه در طول سال‌ها با چالش‌های زیادی مواجه شده، اما به نسل آینده این رشته امیدوار است و می‌داند که کارهای او تنها یک نقطه آغاز است.

در جایخوانده‌ام که بسیار خود را به استاد روانشاد ایرج افشار مدیون می‌دانید. از نخستین دیدار خود با او و چگونگی ارتباط تان طی این سال‌ها بگوئید.

سال ۱۳۶۳ هفته‌نامه ندای یزد در یزد شروع به کار کرد و بر خلاف نشریاتی که معمولاً در شهرستان‌ها آنگهی‌نامه هستند، این نشریه سه، چهار و بعضی وقت‌ها ۶صفحه‌اش اختصاص به اطلاعات تاریخی یزد داشت و مقالاتی چاپ می‌کرد و برای نخستین بار تحولی در مطبوعات یزد ایجاد شد. از همان آغازین سال‌های انتشار ندای یزد، من با آنها همکاری داشتم و این نشریه مداوم به دست استاد افشار می‌رسید و من در آنجا به غیر از مقالاتی که درباره یزد داشتم، سلسله مقالاتی هم می‌نوشتم که تقریباً کار تخصصی بود که من انجام می‌دادم و بر حسب دانش خودم بود که نمونه آن، نقد و معرفی کتاب‌هایی درباره یزد بود که طبیعتاً بخشی از آثار ایرج افشار هم در همین

رابطه است. تا این که علاقه‌مند شدم تا روی تاریخ مشروطه یزد کار کنم. چند سالی در زمینه تاریخ مشروطه یزد منابعی را جمع‌آوری کردم و بعد از اینکه مصاحبه‌های محلی در یزد انجام شد و کتاب‌های خاص یزد خوانده شد، زمانی رسید که تصمیم گرفتم به تهران و به سراغ آقای افشار بروم. همانطور که می‌دانید او به غیر از تخصص وسیعی که در زمینه کتابداری داشت، در سطح جهانی هم به عنوان یکی از کسانی به شمار می‌آید که در زمینه تاریخ رجال و تاریخ مشروطه صاحب‌نظر بوده است. دهه هفتاد بود که خدمت او رسیدم و وارد دفتر مجله آینده شدم. مرحوم افشار مشغول تصحیح کتاب بود و مرحوم کریم اصفهانیان هم کنار ایشان نشسته بود و هر دو مشغول تصحیح کتاب بودند. گفتم استاد افشار من از یزد آمده‌ام و در زمینه تاریخ مشروطه یزد تحقیق می‌کنم. آقای افشار همانطور که مشغول کار بود گفت جوان چرا این همه راه از یزد تا اینجا آمده‌ای من شخصی را می‌شناسم که در یزد است و تحقیقات خوبی در زمینه تاریخ دارد. به سراغ او می‌رفتی و این راه را نمی‌آمدی. اگر ذهنم یاری کند اسمش را می‌گویم. بله یاد آمد به یزد برو و سراغ آقای حسین مسرت. آقای افشار همیشه مرا به جای مسرت، مسرت صدا می‌کرد. گفتم استاد من مسرت هستم. ایشان گفت که جدا شما مسرت هستید؟ شما که خیلی جوان هستی. من همیشه فکر می‌کردم مسرت پیرمردی با محاسن سفید و عینک ته استکانی هست، بیا جلو ببینم. آقای اصفهانیان را صدا کرد و گفت ایشان آقای مسرت است که چند سال است مقالاتشان را در ندای یزد می‌خوانیم، باورت می‌شود؟ و کارهایش را کنار گذاشت و من را کنار خود نشان داد و گفت با بودن حسین مسرت، من به آینده تاریخ یزد امیدوارم شدم. آن زمان کتابی با نام محیط / ادب چاپ کرده بود که درباره استاد محیط طباطبایی بود و گردآوری آن توسط استاد افشار و چند نفر دیگر انجام شده بود. یکی را برداشت و ابتدای آن را یادداشتی با این مضمون نوشت که «تقدیم به حسین مسرت که آینده‌ای درخشان در تاریخ و فرهنگ یزد دارد» و به عنوان یادگار به من داد. در آن دیدار، اطلاعاتی به من نداد و گفت شما خودت وارد هستی. این نخستین برخوردی بود که با ایشان داشتم. البته چند برخورد دیگر هم داشتیم.

مثلاً یک بار به دفتر مجله آینده رفته بودم تا کتاب بگیرم، گفتم استاد! من حسین مسرت هستم و گفت شما پسر حسین مسرت هستید؟ گفتم خیر من خود حسین مسرت هستم. چون قبل از آن که من آن اتفاق ناگوار برایم بیفتد از سنم حداقل ۱۰ سال جوان‌تر نشان می‌دادم، لذا هر جایی می‌رفتم با چنین برخوردی روبه‌رو می‌شدم.

ایرج افشار علاوه بر این که ایران‌شناس بود، یزدشناس هم بود و «یادگارهای یزد» اش مهم‌ترین کارش است. بله، خوشبختانه مهم‌ترین متون یزدشناسی تألیف او است. یزد برخلاف اینکه شهر فقیری است به لحاظ منابع غنی است. بطور مثال در زمینه منابع متون قدیمی اصفهان بسیار فقیر است ولی یزد غنی است. تنها پژوهش‌های یزدشناسی ایرج افشار، حدود ۳۵ جلد و ۱۲۰ مقاله است که در زمینه یزد و بزرگان این خطه نوشته است.

بخش اعظم پژوهش‌های شما درباره یزد و یزدشناسی است. اساساً پیشینه یزدپژوهی به چه زمانی برمی‌گردد؟

قدیمی‌ترین کارهایی که در مورد یزد داریم، فصلنامه فرهنگ یزد است که چهارجلد زیر نظر حسین محبوبی اردکانی در سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸، ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۲۹، ۱۳۳۰ و ۱۳۴۲ چاپ شد. با این حال، کسی که بیشترین کار را در زمینه یزد کرده و خدماتی در زمینه یزد داشته و تحقیقات یزدپژوهی را بنیانگذاری کرده، بدون اغراق و مبالغه ایرج افشار است. ما مهم‌ترین منابعی را که در دست داریم ایرج افشار تصحیح کرده است. البته بعدها در نسل جدید این علاقه پیدا شد و مثلاً در کتابخانه وزیری یزد، بخش یزدشناسی وجود دارد که مهم‌ترین کتاب‌ها در این زمینه گردآوری شده است. مفتخرم که کتاب «یزدشناس نامور» را درباره آن نادره روزگار، مدون و منتشر کرده‌ام.

شما چرا سراغ یزدشناسی رفتید؟ و این عرصه چقدر برایتان جذابیت داشت؟

عشق و علاقه‌ای که هرکس به وطنش و حتی محل زندگی‌اش دارد طبیعی است. حتی مثلاً در ایام عزاداری محرم همه دوست دارند به شهر و محله خود بروند. این عشق و علاقه از محله شروع می‌شود تا به زادگاه و کشور می‌رسد. تقریباً در کرمان‌شناسی، مرحوم استاد باستانی پاریزی پیشرو بوده است.

آب انبارهای یزد که شما درباره‌شان کار کردید، از چه جهتی اهمیت دارد و چرا سراغ آنها رفتید؟

در سال‌های پیش از انقلاب علاقه به آثار باستانی داشتم. در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ مجله‌ای به نام آگاهی‌نامه چاپ می‌شد که آن را سازمان ملی حفاظت از آثار باستانی چاپ می‌کرد. چون علاقه به آثار باستانی داشتم یک روز به میراث فرهنگی یزد که در باغ دولت‌آباد بود رفتم. مدیر آنجا در آن زمان، دکتر محمدرضا اولیا بود. به من گفت که اگر علاقه به آثار باستانی داری پژوهشی انجام بده تا من ببینم. درباره مسجدی به نام زاویه که یکی از مساجد معروف یزد است. هر وقت از کنار آن عبور می‌کردم، می‌گفتم کاش تاریخچه این مسجد را می‌نوشتم لذا همان را انتخاب کردم و تحقیق جامعی در حدود ۱۰ صفحه نوشتم. او تا تحقیق مرا دید گفت از فردا بیا سرکار و این گونه شد که من از سال ۱۳۶۳ کارمند قراردادی اداره میراث فرهنگی یزد شدم. چون جنگ بود و شرایط خوبی نبود من به عنوان عکاس آنجا مشغول کار شدم. دو سال بعد گفته شد که می‌خواهیم پژوهشی در مورد آب انبارهای یزد انجام دهیم. من این کار را انجام دادم و تا سال ۱۳۸۸ هرچه مطلب در مورد آب انبار می‌دیدم در یک پوشه نگهداری می‌کردم تا آنکه کتابی ۲۰۰ صفحه‌ای نوشتم که حاصل این پژوهش شد.

اهمیت آب انبارهای یزد از چه جهتی قابل بررسی است؟

تقریباً از ۷۰۰ آب انباری که در ایران شناخته شده، ۴۰۰ آب انبار در شهر یزد است. شهر یزد به دلیل کویری بودن و خشک بودن آب و هوا و بارش کم، فصولی از سال آب یافت نمی‌شود. مردمان کویر و کسانی که در معماری کویر دست داشتند دنبال مکانی برای ذخیره‌سازی آب بودند و این‌گونه برای نخستین بار منبع آب درست شد. تجربه نشان داده که در شهر یزد در تابستان، زیر زمین خنک است و در زمستان برعکس زیرزمین گرم است. برای خنک ماندن آب در فصل گرم، عنصری به نام بادگیر که در خانه‌ها بود با عنصر منبع آب زیرزمینی تلفیق شد. منبع آب به صورت زیرزمینی ساخته می‌شد که آب را خنک کند و سایه‌ای برای بهره‌وری راحت‌تر باشد. اطراف آب انبارها را چهار طرفه، شش طرفه و هشت طرفه یا چند وجهی درست می‌کردند که از هر سوئی که باد به یزد می‌آید، از سوی کرمان، اصفهان و شمال به این آب‌ها برسد. هرچه بادگیرها سوی بیشتری داشته باشند، درجه و موفقیت بادگیری‌شان بیشتر است. این بادگیر به غیر از جنبه خنک‌کنندگی، جنبه تهویه هوا هم داشت. یعنی از هر سوئی که باد می‌آمد، از سوی دیگر بادهای مزاحم که هوا را آلوده می‌کردند، خارج می‌شد. مثلاً از طرف اصفهان باد می‌آمد و از طرف کرمان خارج می‌شد. هم آب را خنک می‌کرد و هم تهویه داشت، این‌گونه بادگیرها دو عمل را با هم انجام می‌دادند. بعدها تمهیدات دیگری اندیشیده شد که مثلاً ساروج استفاده شود تا آب را خنک نگه دارد. کف آب انبارها را گاهی سرب می‌ریختند که هم استحکام دارد و هم آب را خنک نگه می‌دارد. این تمهیداتی بوده با این هدف که آب انبارها کمترین میزان تابش را در روز داشته باشند، بیشترین نوردهی را در روز در پله‌ها داشته باشند، آب انبارها دو سر یا دو طرفه باشند یا دو دهانه باشند تا هم مردم این محله استفاده کنند و هم مردم محلی دیگر. همچنین آب انبارها دو راهی باشد تا هم مسلمان‌ها و هم زرتشتی‌ها استفاده کنند. اگر امکان نداشته باشد آب انبار دو راهه یا سه راهه باشد، آب انبار دو شیر داشته باشد که یک شیر برای مسلمان‌ها و یک شیر برای زرتشتی‌ها باشد و این به دلیل اعتقادات مذهبی بوده است.

بخش دیگری از کارهای شما مربوط به مشروطه است. اگر بخواهید بسیار گذرا اشاره کنید نقش یزد در

تاریخ مشروطه کجاست؟

من تاریخ مشروطه یزد را که انتخاب کردم بعد از آن به این نتیجه رسیدم که بهتر است کارم را محدود کنم چرا که تاریخ مشروطه تاریخی گسترده است و من تاریخ مطبوعات یزد در عصر مشروطه را انتخاب کردم که در کتاب نامواره ایرج افشار که مجموعه مقالاتی است که به دکتر محمود افشار اهدا شده، با نام تاریخ مطبوعات یزد در عصر مشروطه چاپ شد. بعدها ایرج افشار گفت این را گسترده‌تر کن. کتاب تاریخ مطبوعات یزد تا سال

۱۳۲۰ که در کتاب یزدنامه به کوشش ایرج افشار چاپ شده است و مبحث مشروطه را فقط در ابتدای تاریخ مطبوعات به صورت تیتروار آورده‌ام. بعدها که یکی از دوستان من به دنبال موضوع پایان‌نامه بود به او پیشنهاد کردم که روی مشروطه کار کند. آقای علی اکبر تشکری بافقی کتاب مشروطیت در یزد را زیر نظر استاد افشار کار کرد و آن را انتشارات علم در دو جلد چاپ کرد.

شما سال‌ها است که در کتابخانه وزیری یزد فعالیت می‌کنید. از این کتابخانه و مختصات آن به ما بگویید.

کتابخانه وزیری در ۱۵ فروردین ۱۳۳۴ توسط مرحوم علی محمد وزیری (۱۲۷۴ - ۳ اردیبهشت ۱۳۵۶) که یک روحانی فرهنگ‌دوست بود، ایجاد شد. ایرج افشار هم به مرحوم وزیری علاقه داشت. او کارهای زیادی در زمینه فرهنگ انجام داده بود که یکی از بزرگترین کارهایش کتابخانه است. اگر به مسجد جامع یزد هم بروید، در دهلیز شمالی، فضایی هست که روی کاشی نام کتابخانه وزیری یزد نوشته است چون ابتدا کتابخانه وزیری آنجا بوده و بعد در سال ۱۳۴۶، محل فعلی توسط یکی از بازرگانان یزدی به نام هراتی یزدی که بر سر در هم نامش هست، ساخته می‌شود. زمین تحت تملک او نبوده ولی ساختمان به همت او بنا شده است. این کتابخانه با ۲ هزار جلد کتاب مرحوم وزیری که چاپی و خطی بوده است، شروع به کار می‌کند. بعدها و در سال ۱۳۴۸، با نفوذ کلامی که آقای وزیری داشت، درحالی که کتابخانه ۲۱ هزار کتاب داشت وقف آستان امام رضا (ع) می‌شود. در میان هزار جلد کتاب اهدایی وجود دارد. زیرا در زمان حیات مرحوم وزیری، از مکان‌های مختلف می‌آمدند که این کتابخانه به آنجا اهدا شود ولی مرحوم وزیری کتابخانه را وقف آستان قدس رضوی کرد و از آن تاریخ، همه امکانات و بودجه و کتاب‌ها اهدا می‌شود. پس از ایشان هم جناب محمدرضا انتظار بقیه‌الله مدیریت آنجا را برعهده گرفت و اتفاقاً هفتم شهریور امسال، در بخش ویژه آیین اختتامیه جشنواره کتابخوانی رضوی در استان یزد از پنجاه سال کتابداری او تجلیل به عمل آمد. ناگفته نماند که ما از تقریباً ۲۴۰ هزار جلد کتابی که داریم، ۱۴۰ هزار جلدش اهدایی است. در کنار اینها ما در حال حاضر ۴۸۰۰ جلد کتاب نسخه خطی داریم که دو سوم آن اهدایی است. همچنین بیش از ۵ هزار مجلد نشریه نگهداری می‌شود.

کتابخانه وزیری گویا زیرزمینی هم دارد و کتاب‌های زیادی در آنجا وجود دارد. صحیح است؟

بله، بعد از اینکه کتابخانه تخریب شد و فضای جدیدی ساخته شد، بخشی از آب انبار چهارسوق با ساختن یک سقف کاذب به قلعه کتاب تبدیل شد. این قلعه کتاب، مخزن کتاب‌های خطی ما شد و ۴۸۰۰ جلد کتاب خطی ما در آنجا نگهداری می‌شود که بدنه آن بدنه آب انبار است ولی دور تا دور آن بتن آرمه شده است که هم بدنه حفظ شود و هم کتابخانه در جای خودش محفوظ بماند.

در جایی گفته بودید که وقتی کتاب شناسی رشیدالدین میبدی را چاپ کرده بودید، حق‌التالیف ۵۰ هزار تومان گرفته بودید و یک نفر در تهران ۵ میلیون تومان گرفته بود. با این حال همچنان کار پژوهش را دنبال می‌کنید و به جایی نرسیدید که بگویید خسته شدم. دلیل این علاقه و همتِ علی‌الدوام چیست؟

اکنون از هر ۱۰۰ مقاله‌ای که می‌نویسم حق‌التالیف دو تایشان را می‌دهند مثلاً مجله میراث مکتوب حق‌التالیف می‌دهد، ولی برخی مجلات نه تنها حق‌التالیف نمی‌دهند بلکه وقتی مقالات در مجله چاپ می‌شود باید بروی مجله را هم بخری. الآن شاید برای بیش از ۶۰۰ مقاله‌ام، تنها برای ۵۰ مقاله حق‌التالیف گرفته باشم و ۵۵۰ مقاله دیگر ظاهراً رایگان بوده است! نشریات یزد بخصوص در زمینه یزد هر جا مقاله‌ای بخواهند رایگان در اختیارشان می‌گذارم. این برایم مهم نیست؛ مهم، اعتلای فرهنگ ایران است.

آینده یزدشناسی و یزدپژوهی را چگونه می‌بینید؟

خوشبختانه در حال حاضر با وجود رشته‌های ایران‌شناسی و آمدن استادان خوب چندان جای نگرانی نیست. یکی از آنها علی‌اکبر تشکری بافقی است که من با وجود او به آینده تاریخ یزد امیدوار هستم. او مثلاً در زمینه تاریخ زرتشتیان یزد کارهای قوی و پرمایه‌ای انجام داده است. از این جهت و با توجه به دانشگاه یزد که جزو دانشگاه‌های خوب است، می‌توان به آینده تاریخ‌نگاری یزد امیدوار بود.

<http://www.ion.ir/news/163173>